

## عاملیت انسانی و گفتمان انقلاب اسلامی ایران

(تبیین جامعه شناختی عاملیت انسانی و تحولات معنایی آن از خرداد ۷۶ تا خرداد ۸۹)

حسن نظری

دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات

[h.nazari2000@yahoo.com](mailto:h.nazari2000@yahoo.com)

چکیده

در این مقاله مفهوم «انسان» را محور بررسی قرار داده ایم. و تغییر و تحول آن را در گستره منظومه معنایی دو گفتمان اصلاحات و محافظه کار با تکیه بر تئوری گفتمان و روش تحلیل انتقادی گفتمان در پنج دوره حساس از این دوران بررسی کرده ایم. در این راستا با محور قرار دادن اندیشه مسلط و عاملیت بخش هر دوره، در قالب تحلیل درون متنی و تشخیص استراتژی های گفتمانی با شناخت و بررسی نظام زبانی و معنایی، متون و گفتارهای عمده سیاسی اندیشه رقیب را، در قالب تحلیل بینامتنی بررسی کرده ایم. تا فضای گفتمانی و تولید ایدئولوژیک رقیب را شناسایی نماییم. و برای شناخت بستر و زمینه اجتماعی که این گفتمان ها در درون شان تولید و هژمونی یافته اند در هر دوره در قالب تحلیل برون متنی، به بررسی زمینه تاریخی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی پرداخته ایم. همچنین در تبیین معنایی عاملیت سوژه مطلوب هر دوره با تکیه بر تئوری گفتمان و همچنین تئوری های مطرح در خصوص عاملیت انسانی به تبیین تئوریک از منظر عاملیت/ ساختار پرداخته ایم.

این تبیین در پایان انواعی از تیپولوژی سوژه مطلوب را در دوران مورد بررسی در قالب افق گفتمانی هر دوره به روی ما گشوده است. که عمده ترین آن ها عبارتند از: سوژه آزادی خواه انسان مدار، سوژه قانون گرای استبداد گریز، سوژه عدالت طلب مذهب مدار، سوژه تکلیف مدار آزادی گریز و سوژه مقاوم استبداد ستیز.

کلید واژه ها: عاملیت، گفتمان، قدرت، زبان، انسان

انسان همواره در طول تاریخ کانون مرکزی بسیاری از تحولات بوده است و به همین سیاق موضوع بسیاری از مکاتب و مشرب های دینی و غیردینی و سیاسی و غیرسیاسی و... نیز بوده است.

«انقلاب اسلامی ایران پدیده شگرف و آخرین انقلاب قرن بیستم بود که بیست سال آخر این قرن را تحت الشعاع خود قرار داد. انقلاب اسلامی ایران، همانطور که فوکو گفته است: «انقلابی در عصر بی روح» بود. این انقلاب ریشه های اقتصادی و سیاسی صرف نداشت؛ انقلابی فرهنگی بود که ریشه های آن به سنت و فرهنگ دیرین ایران اسلامی باز می گشت و تأثیراتی عمیق بر پیکر اجتماع ایران در دوران معاصر بر جای گذاشت. این انقلاب فرهنگی تنها نظام سیاسی را دگرگون نکرد، بلکه تحولی عمیق در فرهنگ به وجود آورد. انسان هایی جدید ساخت، شیوه های رفتار، و اندیشه ای جدید برای انسان ها تولید کرد، و بر این اساس، به تولید دانش هایی جدید در ساحت علوم انسانی پرداخت.» (سلطانی، ۱۳۸۷)

«از نقطه نظر مطالعات فرهنگی، گفتگو از یک تحول بنیادی و ظهور یک نقطه عطف تاریخی، بدون ملاحظه ساختارها و امکانات تحولی در عرصه فرهنگ می تواند گمراه کننده باشد، متغیرهای جامعه شناختی با واسطه فرهنگ و نظام و ذخایر معنایی می تواند به تحول در نهادهای اجتماعی و سیاسی بیانجامند.

جامعه شناسان، تحول در عرصه فرهنگ به تبع متغیرهای جامعه شناختی را مسلم می انگارند، در حالی که مطالعات فرهنگی این اصل پیش انگاری شده را مورد تردید قرار می دهند. فرهنگ همواره با تحول در عرصه اجتماعی تحول می یابد. اما این تحول بر اساس امکانات و محدودیت های درونی عرصه فرهنگ صورت تحقق می پذیرند. این نکته به آن معناست که به جای تمسک به تعمیم های جامعه شناختی در زمینه تحولات اجتماعی و سیاسی، باید ممیزات ویژه و منحصر به فرد و وضعیت مورد مطالعه را بررسی کرد.» (غلامرضا کاشی، ۱۳۸۴)

با این وصف می توان گفتمان انقلاب اسلامی ایران را یک وضعیت منحصر به فرد دانست که زمینه بسیاری از تحولات و مناسبات را به وجود آورد. این گفتمان منحصر به فرد در تحولات منحصر به فرد شکل گرفته است که یکی از این تحولات را می توان تحول در نظام معنایی دانست این تحول آبتن یک گفتمان جدید، با رژیم جدیدی از حقیقت بود.

این پژوهش سعی دارد با محوریت موضوع «عاملیت انسانی و گفتمان انقلاب اسلامی ایران» به تبیینی جامعه شناختی از تحولات معنایی سوژه با تأکید بر دوره تاریخی خرداد ۷۶ تا خرداد ۸۹ بپردازد. این تبیین با درج شرایط و زمینه های تاریخی و بستر ساز این تحولات با تکیه بر رویکرد گفتمانی مقدور خواهد بود که البته شرح دقیق تری در این خصوص آمده است.

## بیان مسئله

اگر به طور دقیق موضوع پژوهش را مطالعه کنیم به دو نکته قابل توضیح برمی خوریم اول اینکه ما باید بدانیم که منظورمان از انسان چیست؟ تا بتوانیم درکی از عاملیت او در گفتمان<sup>۱</sup> انقلاب اسلامی ایران داشته باشیم. اگرچه ما در این پژوهش به دلایلی که بعداً می آید هرگز پاسخی سراسر برای این پرسش نداریم اما برای نزدیکی به ذهن با طرح چند پرسش ابتدایی بدون پاسخ و مکاشفه ای مرتبط با موضوع شاید بتوانیم این دلایل را به صورت ضمنی با پاسخ هایی که در ذهن و ضمیر خود می آوریم درک نماییم. پرسش ها را می توانیم اینگونه برشماریم:

- منظور از انسان چیست؟

- انسان ایرانی، فرانسوی یا آمریکایی کیست؟

- انسان آمریکایی یا فرانسوی دوران انقلاب کیست؟

- انسان، ایرانی دوران انقلاب کیست؟ و هدفش چیست؟

- این انسان در چه شرایطی دست به انقلاب زد، خواستار تغییر کدام وضعیت بود؟ وضع مطلوب مورد نظر او چه بود؟

این پرسش ها تنها بخش کوچکی از این قبیل پرسش هایی است که می توانیم از خود بپرسیم و البته در این مقال درصدد پاسخ به آن ها نیستیم اما می توان گفت که در اینجا بنا به خواست روش اکتشافی پژوهش به پاسخ برخی از آنها دست خواهیم یافت.

همچنان که در مقدمه هم آمد گفت و گو از یک تحول بنیادی و ظهور یک نقطه عطف تاریخی با در نظر گرفتن ساختارها و امکانات درونی یک فرهنگ ممکن خواهد بود.

وقتی می گوئیم هر انقلابی تنها با تحول در شکل روبنا ها و سطوح عینی سیاسی و اقتصادی و... شکل نمی گیرد بلکه قبل از هر چیز تحول در نظام معنایی و ذهنیت جمعی را می طلبد بدین معناست که وجود یک نظام مبدأ معنایی و فرهنگی حاکم بر ذهنیت جمعی قبل از این تحولات را پذیرفته ایم و با توجه به این امر است که می خواهیم مختصات نظام معنایی جدید و یا مقصد را بشناسیم و یا در خصوص موضوع پژوهش ناگفته پیداست که باید قبل از هر چیز منظورمان را از عاملیت انسانی مشخص نماییم. آیا این مستلزم تعریفی جامع و مانع از انسان است؟! تعریفی که به عنوان شاخص و معیار بتوان از آن استفاده نمود آیا حقیقتاً یک تعریف لغت نامه ای از انسان می تواند معیار و شاخصی برای صدق و کذب معنای انسان در تاریخ باشد.

---

<sup>۱</sup> گفتمان: گروهی از بیان ها که صحبت درباره موضوعی خاص در لحظه بخصوص از تاریخ را برای زبان فراهم می آورد. (خالقی، ۱۳۸۲) به تعبیری دقیق تر گفتمان عبارتست از کلیتی ارتباطی از رشته های دلالتی که در مجموع چهارچوبی به نسبت منسجم برای آنچه می تواند گفته شود و اعمالی که می تواند صورت گیرد تشکیل می دهد. مفهوم گفتمان تمایز میان ذهن و عین را برنمی تابد و مشتمل است بر جنبه های معنایی و عملی (Torfin-1999) «در نظر فوکو گفتمان ها همچنین اعمالی هستند که به طور سیستماتیک موضوعاتی را شکل می دهند که خود سخن می گویند. گفتمان ها درباره موضوعات صحبت نکرده هویت موضوعات را تعیین نمی کنند بلکه سازنده موضوعات اند و در فرایند این سازندگی مداخله خود را پنهان می کنند.» (فرکلاف، ۱۳۸۷)

اگر اینگونه است پس دلیل این همه جنجال ها و تنش ها و تلاطم های تاریخی بر سر موضوع انسان چیست؟ آیا این منازعات بیهوده نیستند؟ و آیا این معیار قطعی و مسلم شده خود بیانگر میزان تخطی و تجاوز و انحراف افراد و گروه ها و حکومت ها و مکاتب نیست؟ اگر پاسخ مثبت است پس دلیل این همه تشنت آرا و عقاید و اختلاف نگرش ها در باب انسان چیست؟ آرا و عقایدی که در منتهای اختلاف خود در دو سر یک طیف واقع شده اند و طیفی انسان را موجودی الهی و مقدس و جانشین خدا می پندارد و وجهی متافیزیکی به زندگی اش می بخشد و طیفی برخلاف آن انسان را موجودی زمینی و غیرمقدس با گوشت و پوست و استخوان و محدود به توانایی ها و محدودیت های دوران عمرش می پندارد. حال اگر موجودیت این دو طیف کلی را با شدت اختلافشان قبول نماییم، می توانیم در حد فاصل این دو، کثرت معانی متعدد نزدیک به این دو طیف را در نظر آوریم. هر کدام از این معانی مشروعیت خود را در یک نظام فکری و ایدئولوژیک مختص به خود بر می سازند پس به طور یقین با کثرت معانی در باب انسان مواجهیم و دیگر نمی توان از یک انسان با تعریف خاص و معیار شده ای در طول تاریخ صحبت نمود چه که در غیراینصورت اصل هرگونه پژوهشی از این دست بیهوده و بی ثمر می نماید.

بنابراین با فرض قبول پلورالیسم معنایی در این زمینه می توان به جای صحبت از یک نظام معنایی، صحبت از نظام های معنایی نمود که انسان در آن به عنوان کنشگری با ساختارهای خاص خود به تعامل و ستیزه و رقابت با دیگر کنشگران و دیگر ساختارهای جامعه خود می پردازد. پس شناخت منظومه معانی ما را به معنا یا معانی متعددی از انسان رهنمون می سازد و برای شناخت هر نظام معنایی باید نشانه ها و عناصر زبانی حاکم بر آن نظام معنایی را درک نمود تا بتوان به کنه معانی و تحولات آن در یک شبکه پیچیده اجتماعی دست یافت.

پس انسان نه یک معنا، که معانی متعددی را بسته به اینکه چه کسی و چرا و در چه زمانی و مکانی از او سخن می گوید به خود می گیرد. و همین نکته است که رابطه زبان شناسی را با جامعه شناسی برقرار می کند. این رابطه را می توان در یک جمله خلاصه کرد و آن این است که «زبان امری اجتماعی است» (صدیقی، ۱۳۸۷)

حال با مدنظر قرار دادن وضعیت سوژه در گفتمان اولیه و کلی انقلاب اسلامی و پذیرش تنوع و تکثر معانی درون گفتمانی آن به لحاظ تاریخی اوج تفاوت ها و تعارض ها را در زمینه انسانی و عاملیت او می توان آغاز دوران اصلاحات دانست. که در این راستا نه تنها تحلیلی از تحولات این دوره تاریخ ایران از نوع و چگونگی عاملیت انسان ارائه می شود بلکه به طور اخص بازتاب این تحولات معنایی در دو گفتمان اصلاحات و اصول گرا، در قلمرو زمانی خرداد ۷۶ تا خرداد ۸۹ در سخنرانی های عمده و گفتارهای سیاسی و مطبوعاتی دو رئیس جمهور اخیر ایران را مدنظر قرار می دهیم.

با این وصف پرسش هایی آغازین مطرح شدند که برخی از آن ها را می توان چنین برشمرد.

- گفتمان انقلاب اسلامی در چه بستر یا منظومه معنایی شکل گرفت؟ و به طور کلی خود بستر ساز کدام منظومه معنایی بود؟

- نقش انسان در پیدایش این گفتمان تا چه حدی و چگونه است؟

- سوژه مطلوب این گفتمان از نظر عاملیت/ ساختار چگونه وضعیتی را داراست. محدودیت ها و آزادی هایش به چه معناست؟
- تحولات معنایی در باب انسان و عاملیت او ناشی از کدام تحولات تاریخی است؟
- روایت خرده گفتمان های رقیب یا متعارض مندرج در گفتمان کلان انقلاب اسلامی از سوژه و عاملیت او چیست؟ و جایگاه او را چگونه مطرح می کنند؟
- جریان قدرت و زبان چگونه در بستر منظومه معنایی این گفتمان بر یکدیگر تأثیر می گذارند و تجلی آن در ارتباط با انسان در گفتارهای سیاسی و مطبوعاتی و سخنرانی های عمده دو رئیس جمهور اخیر ایران چگونه است؟

### اهداف تحقیق

- اکنون شاید بتوانیم هدف های پژوهش خود را به تلخیص اینگونه بیان کنیم.
- شناخت کلی نظام معنایی و عناصر و ویژگی های آن در پیدایش گفتمان انقلاب اسلامی.
- شناخت نقش انسان و تأثیر آن در پیدایش این گفتمان
- سیر تحولات معنایی سوژه مطلوب در گفتمان انقلاب اسلامی از منظر عاملیت/ ساختار و عناصر برسازنده درونی آن.
- کشف رابطه بین دیدگاه های فکری و اجتماعی (ایدئولوژیک) با ساختارهای گفتمان مدار در متون، سخنرانی ها و... این دوره در خصوص موضوع مورد نظر (با محوریت گفتارهای سیاسی و مطبوعاتی دو رئیس جمهور اخیر ایران در سپهر سیاسی دو گفتمان اصلاحات و محافظه کار).
- کشف و تبیین لایه های نهفته زبانی و معنایی در سایه چرخش قدرت و بازی های زبانی و ارتباط تنگاتنگ با رفتارها و دیدگاه های اجتماعی در خصوص سوژه انسانی و عاملیت او.

### چهارچوب نظری

در این بخش به تئوری های مطرح در خصوص موضوع پژوهش خواهیم پرداخت. تئوری هایی که از زاویه خاص خود به انسان می نگرند و در چهارچوب نظام فرهنگی و معنوی و سیاسی خود به انسان می نگرند.

اگر بتوان که تئوری های موجود در یک دسته بندی کلان را در سه پارادایم عام تاریخی، سنت، مدرنیته و پسامدرنیته معرفی نمود در این صورت می توان به عصاره معنایی انسان و مفاهیمی که در سپهر سیاسی این سه پارادایم تاریخی و روایت های متعددی را که از عاملیت انسانی در تاریخ آن ها نهفته است کشف نمود.

دسته بندی های مطرح را می توان در سه پارادایم کلی زیر خلاصه نمود. و موجودیت آن ها را در زیر مجموعه یکی از این سه پوشش داد.

۱-۲- عاملیت انسان در نگرش سنت

۲-۲- عاملیت انسان در نگرش مدرن

این سه پارادایم تاریخی نگرش خاص خود را نسبت به انسان عرضه می‌دارند و انسان در درون هر پارادایم، معنای خاص خود را دارد. و طبیعتاً عاملیت او نیز مطابق با آن تعیین می‌یابد در واقع انسان مورد نظر این سه، محصول نهایی آنهاست این کار مقدماتی در دو سطح عام و خاص، ما را یاری می‌کند اول بدین لحاظ که ما را با مقدمه ای کلی در تاریخ اندیشه‌ها در مورد انسان، نه لزوماً انسان ایرانی آشنا می‌کند حائز اهمیت است. و در این سطح بیشتر، مشترکات انسانی مد نظر قرار می‌گیرد. انسانی جهانی با هویت جهانی یا دقیق‌تر انسان فلسفی منهای ملیت و هویت تاریخی خاص او. اینکه انسان در هر یک از این پارادایم‌ها چگونه موجودی است. چه می‌خواهد و هدفش چیست؟ انسان سیاسی کیست؟ و چه تحولاتی معنا و مفهوم انسان را دست‌خوش تغییر قرار داده است. این تحولات خود بستر ساز گفتمان جدیدی در مورد انسان به طور عام بوده است که از سه دریچه‌ی عمده‌ی سنت - مدرن و پسامدرن قابل رویت است. دوم از این جهت که این رویکرد کلان محور و عام ما را به سمت و سوی رویکرد خرد محور و خاص هدایت می‌کند. در این سطح بیشتر، اختلافات و تفاوتها رخ می‌نماید. این بدان معنا نیست که ما به دنبال بیان اختلافات انسانها و مقایسه آنها می‌باشیم بلکه از منطق و طبیعت این اختلافات به نظام‌های گفتمانی متعددی پی خواهیم برد که این اختلافات را در دل خود پرورانده‌اند. هر کدام از این گفتمان‌ها در دل تاریخ بر ساخته از یک نظام فرهنگی معنایی خاص خود می‌باشند و لذا انسان و مفاهیم متعدد و متکثر آن نیز بر ساخته از نظام اجتماعی - سیاسی متکثری است که در درون این گفتمان‌ها نضج یافته است. به عبارت دیگر مفهوم معنای انسان از یک جهت درون گفتمانی است و از جهتی برون گفتمانی است. پس می‌توان گفت انسان ایرانی در گفتمان انقلاب متأثر از جهان پیرامون خویش با تکیه بر غنای فرهنگی و ذخایر معنوی خویش است. در گفتمان بر خراسته از یک نظام فکری و معنوی با ذخایر فرهنگی خاص خود که انسان مد نظر خود را می‌سازد نیاز به شناسایی شبکه‌های معنایی مندرج در این گفتمان ضروری می‌نماید. که در چه فرهنگی و در چه نظام معنایی، چنین انسانی به منصف ظهور می‌رسد. که بر ساخته از محیط درونی و بیرونی خویش است.

در این پژوهش فرهنگ را به دلیل وجه معنایی برآمده از زندگی اجتماعی حائز اهمیت دانستیم چرا که انسان با ذخایر فرهنگی و معنوی خود می‌زید و عاملیت خود را از شبکه‌های درهم تنیده معنایی در گفتمان خود می‌گیرد.

فرهنگ به عنوان شبکه معنایی سازنده ذهن جمعی از طرفی بین خود و دیگر عرصه‌های حیات اجتماعی رابطه برقرار می‌کند و از طرفی بین خود و انسان و ساختارهای اجتماعی و سیاسی اش پیوند برقرار می‌کند. از این رو رابطه فرهنگ را با دیگر عرصه‌های حیات اجتماعی رابطه ای تعاملی در نظر گرفتیم. و برای تبیین این رابطه‌ها و نسبت برقراری آن‌ها با انسان از دو رویکرد ساختارگرایانه و پسا ساختارگرایانه سود جستیم. البته با مفروض قرار دادن انسان در متن فرهنگ، به این دو روایت در مورد انسان و عاملیتش به صورتی خلاصه پرداخته ایم.

در طرح این تئوری از اندیشه های میشل فوکو، پشو و فرکلاف به عنوان برخی از مهمترین صاحب نظران این عرصه استفاده نمودیم. البته با تأکید بیشتر بر اندیشه فوکو که اساساً طرح گفتمانی دیدن را پی افکند.

با در نظر گرفتن فوکوی اولیه و ثانویه و بر اساس اندیشه های او در تبیین رابطه زبان و قدرت به مفهوم گفتمان تکیه نمودیم و اینکه، انسان عصر روشنگری در اندیشه فوکو به پایان خود رسیده و انسان دیگری متولد شده است. انسانی که دیگر فاعل شناسا و داننده و خود آگاه نیست. و محصول یا متعلق سامان دانایی اپیستمه<sup>1</sup> خویش است. در ادامه با طرح گفتمانی میشل پشو به عنوان یکی دیگر از صاحب نظران این عرصه و تأکید او بر ایدئولوژی، در شناخت مواضع مخالف و متعارض در گفتمان به رویکرد فرکلاف رسیدیم که بسیار متأثر از اندیشه های فوکوست و اهمیت کار او را نسبت به دیگر صاحب نظران، علاوه بر ابزارهای تحلیل زبانی که از تحلیل انتقادی گفتمان به دست می دهد به خاطر تأکید بر گفتمان مقاومت در عرصه رابطه دیالکتیکی ساختار و گفتمان برشمردیم.

و به دلیل این نگرش دیالکتیکی میان گفتمان و ساختار و متعاقب آن برقراری این رابطه با انسان و ساختار و تأثیر و تأثرات این دو بر یکدیگر و رویکرد انتقادی گفتمان از جانب فرکلاف در تبیین عرصه های مختلف از جمله زبان و قدرت و ایدئولوژی، روش او را در این پژوهش مورد تأکید قرار می دهیم. ولی این بدین معنا نخواهد بود که پژوهش حاضر را از روش های تحلیل گفتمانی دیگر بی نیاز ببینیم بلکه ممکن است با توجه به نیاز از دیگر رویکردها از جمله رویکرد لاکلاوموف به خاطر نظریه موسع سیاسی - اجتماعی شان در تحلیل گفتمان استفاده شود که در این صورت رویکردی ترکیبی اتخاذ خواهد شد.

### روش پژوهش

روشی که در این پژوهش مورد استفاده قرار می گیرد روش تحلیل انتقادی گفتمان است که به منزله یک روش کیفی است و به نوعی با مبانی نظری این پژوهش ارتباط دارد که درباره آن توضیح خواهیم داد. اما مقدمتاً باید گفت روش کیفی برخلاف روش کمی «از الگوی کلی خطی یعنی نظریه، فرضیات، عملیاتی کردن، نمونه گیری، گردآوری داده ها، تفسیر داده ها، ارزیابی اعتبار پیروی نمی کند.» (فلیک، ۱۳۸۸)

تحقیق با پیش دریافتی از موضوع یا میدان مورد مطالعه شروع می شود پس ما در اینجا نه با فرضیه ها، که با پیش فرض هایی روبرو خواهیم بود «پیش فرض های نظری به منزله دیدگاهی به موضوع مورد مطالعه و روایت های مقدماتی از فهم موضوعیت می یابند که در طول تحقیق دوباره تدوین می شوند و مهمتر از همه در طول فرآیند تحقیق شرح و بسط می یابند این بازنگری روایت ها بر مبنای موارد تجربی موضوع مورد مطالعه را بر می سازند.» (فلیک، ۱۳۸۸)

و بنابراین پیش فرض اساسی که می توان مطرح نمود اینکه قدرت، در این گفتمان به واسطه لایه های نهفته زبانی و معنایی در یک منظومه معنایی باور پذیر بر وجود تک تک افراد تحت سیطره آن مسلط و به کل جامعه تسری می یابد به نحوی که

<sup>1</sup> episteme

سرنوشت همگی را در هم گره می زند و دیگر اینکه این قدرت پنهان آگاهانه و ناآگاهانه به واسطه ابزارهایی چون زبان و نظام معانی، سوژه را در عین حالی که خود را عامل و فاعل شناسا می داند به عنصری بدل می سازد که به هنگام نیاز به صورتی ابزاری به بسیج توده وار او همت می گمارد.

«گفتمان در گذشته به تلازم گفتار (یا گفته) با کارکرد اجتماعی یا معنایی آن تعبیر شده است.

از این رو تحلیل گفتمان عبارت است از تعبیه ساز و کار مناسب و اعمال آن در کشف و تبیین ارتباط گفته (یا متن) با کارکرد های فکری - اجتماعی (ایدئولوژیک)». (یار محمدی، ۱۳۸۵)

«در تحلیل گفتمان هدف تحلیل ساختارها در پاره گفتارهای شفاهی یا متون مکتوب بالاتر از سطح جمله است. این روش به تحلیل کاربرد زبان در بافت می پردازد.

«حوزه تحلیل انتقادی از طریق گفتمان را می توان به شرح زیر خلاصه کرد: ۱- تحلیل انتقادی به مشکلات اجتماعی می پردازد. ۲- روابط قدرت گفتمان دار هستند. ۳- گفتمان نوعی رفتار اجتماعی محسوب می شود. ۴- گفتمان هم تفسیری است و هم توجیهی. ۵- گفتمان عمل ایدئولوژیک انجام می دهد. ۶- گفتمان پدیده ای تاریخی است. ۷- گفتمان جامعه و فرهنگ را می سازد. ۸- رابطه بین متن و جامعه مستقیم نیست.» (یار محمدی، ۱۳۸۳)

از صاحب نظران عمده تحلیل انتقادی گفتمان می توان از کسانی چون وداک، ون دایک، لاکلاوموف و فرکلاف نام برد. رویکرد روش شناختی این پژوهش رویکرد نورمن فرکلاف در روش تحلیل انتقادی گفتمان می باشد که ابزارهای تحلیل خرد زبانی را در اختیار ما قرار می دهد. اما از نظریه موسع و کلان نگر لاکلاوموف نیز جهت تحلیل عمده و کلان سیاسی، اجتماعی با استفاده از نظریه «فرآیندهای دوگانه برجسته سازی و حاشیه رانی» ایشان و ابزارهای کارایی که ارائه می دهند به عنوان روش مکمل استفاده نموده ایم.

فرکلاف که منسجم ترین، جامع ترین و پر طرفدارترین نظریه را تدوین کرده است،

«رویکردش را مطالعه انتقادی زبان می نامد و هدفش را این چنین بیان می کند:

هدف کاربردی تر، کمک به افزایش هشیاری نسبت به زبان و قدرت، و به ویژه نسبت به اینکه چگونه زبان در سلطه بعضی ها بر بعضی دیگر نقش دارد است. با در نظر گرفتن توجه من به ایدئولوژی، این بدان معناست که به مردم کمک کنیم تا بفهمند تا چه اندازه زبانشان مبتنی بر مفروضات عقل سلیم نیست و اینکه چگونه این مفروضات مبتنی بر عقل سلیم از نظر ایدئولوژیک به وسیله روابط قدرت شکل گرفته اند..

اگر چه فرکلاف دیدگاهی بدبینانه از زبان ارائه می دهد، ولی سوژه را کاملاً گرفتار جبر گفتمانی نمی داند، بلکه معتقد است که انسان ظرفیت تغییر آنچه را که خود به وجود آورده است دارد و در واقع، «مقاومت و تحول نه تنها ممکن است، بلکه همواره در حال وقوع است. اما کارآمدی مقاومت و تحقق تحول بستگی به این دارد که مردم به جای تجربه صرف سلطه و



نمودهای آن، یک هشپاری انتقادی نسبت به آنها پیدا کنند. بنابراین هدف کاربردی تر ... کمک به ارتقاء کلی هشپاری نسبت به روابط اجتماعی سودجویانه از طریق متمرکز شدن بر زبان است.» (سلطانی، ۱۳۸۷)

که به نوعی بیانگر تکنیک این پژوهش نیز هست که هر یک را به اختصار بیان می کنیم.

«۱- توصیف: به مرحله ای اطلاق می شود که تحلیل گر ویژگی های صوری متن را مورد مطالعه و بررسی قرار می دهد. در این مرحله پژوهشگر متن را منتزج از زمینه و شرایط مورد تحلیل قرار می دهد و ساز و کارهای کنترلی آن را بر حسب سه مولفه مضامین، روابط و هویت ها مورد مطالعه قرار می دهد. فرکلاف پژوهش در متن را در سه سطح واژگان، ساختارهای نحوی و ساختار متن تعقیب می کند. در هر یک از این سطوح سوالاتی حول همان سه وجه کنترلی مطرح می شوند. واژگان یا ساختارهای نحوی و ساختار متن حاوی چه دلالاتی جهت کنترل بر حسب مضامین، روابط و هویت هاست.

۲- تفسیر: مرحله تفسیر از تحلیل های صرف زبان شناختی فراتر می رود و به زمینه ها و ذخایر و منابعی می پردازد که متن در آن تولید شده و تفسیر می شود روشن است که از طریق ویژگی های ظاهری و صوری متن به صورتی مستقیم نمی توان به تاثیرات آن، بر ساختار، آگاهی اعتقادات، مناسبات اجتماعی و هویت اجتماعی پی برد، چه که اساساً رابطه میان متن و ساختارهای اجتماعی غیرمستقیم است.

«این رابطه بیش از هر چیز توسط گفتمان که متن خودبخشی از آن است برقرار می شود، چرا که ارزش ویژگی های متنی تنها با واقع شدن در تعامل اجتماعی است که جنبه واقعی می یابد و از نظر اجتماعی نیز عملی می شود. در اینجا است که متون بر اساس پیش فرض های مبتنی بر عقل سلیم (بخشی از دانش زمینه ای) که به ویژگی های متنی ارزش می دهند، تولید و تفسیر می شوند. این مرحله دوم کار ما یعنی تفسیر خواهد بود.» (فرکلاف، ۱۳۸۷)

فرکلاف تفسیر متن را در دو مرحله تفسیر متن و تفسیر زمینه متن پی می گیرد.

۳- تبیین: «هدف از مرحله تبیین، توصیف گفتمان به عنوان بخشی از یک فرایند اجتماعی است؛ تبیین، گفتمان را به عنوان کنش اجتماعی توصیف می کند و نشان می دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی، گفتمان را تعیین می بخشد؛ همچنین تبیین نشان می دهد که گفتمان ها چه تاثیرات باز تولیدی می توانند بر آن ساختارها بگذارند، تاثیراتی که منجر به تغییر آن ساختارها می شوند. دانش زمینه ای واسطه تعیین اجتماعی و این تاثیرات است؛ به این معنا که ساختارهای اجتماعی به دانش زمینه ای شکل می دهند. و این یکی شکل دهنده گفتمان هاست و گفتمان ها دانش زمینه ای را حفظ می کنند یا آن را تغییر می دهند و این دومی باز به نوبه خود حافظ یا تغییر دهنده ساختارهاست. نظر به جهت گیری موجود در این کتاب، منظور از ساختارهای اجتماعی مناسبات قدرت است و هدف از فرایندها و اعمال اجتماعی، فرایندها و اعمال مربوط به مبارزه اجتماعی است. بنابراین، تبیین عبارت است از دیدن گفتمان به عنوان جزئی از روند مبارزه اجتماعی در ظرف مناسبات قدرت. فرکلاف در مورد تبیین متن سه پرسش را مطرح می کند:

«۱- عوامل اجتماعی: چه نوعی از روابط قدرت در سطوح گوناگون نهادی، اجتماعی و موقعیتی در شکل دادن این گفتمان موثر است؟»

۲- ایدئولوژی ها: چه عناصری از دانش زمینه ای که مورد استفاده واقع شده اند دارای خصوصیت ایدئولوژیک هستند؟

۳- تاثیرات: جایگاه این گفتمان نسبت به مبارزات در سطوح گوناگون نهادی، اجتماعی و موقعیتی چیست؟ آیا این مبارزات علنی است یا مخفی؟ آیا گفتمان یاد شده نسبت به دانش زمینه ای هنجاری است یا خلاق؟ آیا در خدمت حفظ روابط موجود قدرت است یا در جهت دگرگون ساختن آن عمل می کند؟» (فرکلاف، ۱۳۸۷)

با توجه به اینکه چهارچوب روش شناختی این پژوهش یعنی تحلیل انتقادی گفتمان یک روش کیفی - اکتشافی است روش نمونه گیری نیز در اینجا بر مبنای روش «نمونه گیری نظری» خواهد بود.

«نمونه گیری نظری عبارت است از فرایند گردآوری داده ها برای نظریه پردازی که از این طریق تحلیل گر به طور همزمان داده هایش را گردآوری، و کدگذاری و تحلیل می کند و تصمیم می گیرد که چه داده هایی را در مرحله بعدی گردآوری، و آنها را کجا پیدا کند، تا بدین وسیله نظریه اش را در حین شکل گیری اش تدوین کند. نظریه در حال تدوین فرایند گردآوری داده ها را کنترل می کند.» (فلیک، ۱۳۸۸)

«تصمیم گیری درباره روش نمونه گیری نیز در یکی از این دو سطح انجام می گیرد: در سطح گروههایی که قرار است با یکدیگر مقایسه شوند، یا مستقیماً در سطح اشخاص معین. در هر دو حالت، نمونه گیری از افراد، گروهها، یا میدانهای معین بر پایه معیارهای معمول روش های آماری نمونه گیری قرار ندارد. نمایا بودن نمونه از طریق تصادفی بودن یا سهمیه بندی تضمین نمی شود. بلکه شما افراد، گروهها و جز اینها را بر اساس میزان روشنایی بخشی (احتمالی شان) برای نظریه ای که تا آن لحظه تدوین شده است، انتخاب می کنید. تصمیم های مربوط به نمونه گیری آن دسته از اطلاعات را هدف می گیرند که در پرتو اطلاعاتی که قبلاً مورد استفاده قرار گرفته و دانشی که از آنها استخراج شده بود، ظاهراً بیشترین آگاهی بخشی را به همراه دارند. سوال اصلی در گزینش داده ها عبارت است از: «در مرحله بعدی به سراغ کدام گروه یا خرده گروه باید رفت؟ و برای تحقق کدام هدف نظری بی نهایت امکان برای مقایسه ای چندتایی وجود دارد، بنابراین گروهها باید بر اساس معیارهای نظری انتخاب شوند.» (فلیک، ۱۳۸۸)

«سوال دوم که به اندازه سوال اول حیاتی است، این است که چه هنگامی از انتخاب موارد بیشتر دست برداریم؟ گلیرز و اشتراوس معیار «اشباع نظری» (یک مقوله یا جز آن) را پیشنهاد می کنند:

اشباع نظری مقوله مبنای داوری درباره زمان توقف نمونه گیری از گروههای مختلف مربوط به آن مقوله است. نمونه گیری و افزودن بر اطلاعات هنگامی پایان می یابد که «اشباع نظری» یک مقوله یا گروهی از موردها حاصل شود (یعنی دیگر چیز جدیدی به دست نیابد).» (فلیک، ۱۳۸۸)

تحلیل متون تا جایی انجام گرفته است تا به مرحله «اشباع تئوریک»<sup>۱</sup> دست یازیم.

مراحل سه گانه توصیف، تفسیر و تبیین در این روش به ترتیب با سه سطح تحلیل درون متنی و بینامتنی و برون متنی ملازمت دارند. که هر کدام از این سطوح نیز تکنیکهای خاص خود را دارند.

با چنین رویکردی است که می توان تعامل میان متن و بیرون متن، یا به تعبیر فرکلاف دو وجه قدرت در زبان و قدرت بیرون از زبان را نشان داد.

### یافته ها

اما برای درک و دریافت هر چه بهتر یافته های پژوهش، تقسیم بندی تاریخی را که عیناً در ابتدای بخش دوم پژوهش آمده قبل از نتیجه گیری این مقاله آورده ایم، تا علاوه بر داشتن یک دید کلی از کل دوران مورد پژوهش بتوانیم تحولات معنایی عاملیت سوژه مطلوب هر دوران را با توجه به ظهور و افول گفتمان های مندرج در آن دوران دریابیم. همچنان که گفتیم داشتن درکی از عاملیت سوژه مطلوب افق اول انقلاب را با تحلیل کلی و کلان نگر بر اساس نظریه لاکلاوموف به عنوان مقدمه ای برای ورود به تحلیل اصلی در سطح خرد لازم و ضروری دانستیم. مختصراً می توان گفت بر این اساس متونی را در سه مقطع حساس این دوره مورد بررسی و تحلیل قرار دادیم که دوره اول را می توان دوران حضور و اهمیت شخصیت کاریزماتیک امام خمینی دانست که بیانگر گفتمان انحصاری و ویژه این دوران است. گفتارهای عمده سیاسی ایشان کانون گفتارهای سیاسی اوایل انقلاب را تشکیل می داده و مورد توجه همگان بوده است. دوره دوم را می توان به گفتمان جنگ و متون این دوره اختصاص داد که تحولی اساسی در گفتار سیاسی ایجاد نمود که منجر به تحولات معنایی در عاملیت سوژه این دوران شد و دوره سوم را می توان به تحولات پس از جنگ و آغاز سازندگی و آبادانی کشور به حساب آورد که از آن تحت عنوان گفتمان دوران سازندگی یاد می کنیم. همه این متون بر اساس روش تحلیلی متنی (لاکلاوموف به خاطر نظریه کلان نگر و موسع ایشان در تبیین مسائل سیاسی - اجتماعی و با تاکید بر نظریه برجسته سازی و حاشیه رانی که شرح آن قبلاً آمده مورد تحلیل قرار گرفتند.

اما در بخش اصلی تحلیل ها که مورد تاکید این پژوهش نیز می باشد. موضوع عاملیت انسانی و تحولات معنایی آن را در افق دوم گفتمان انقلاب اسلامی ایران بررسی و تحلیل نمودیم.

بر این اساس به گردآوری داده ها پرداختیم، و دوره هایی را برای تحلیل انتخاب نمودیم و متونی را متناسب با آن دوران برگزیدیم. متون مورد تحلیل خود را در بخش تحلیل متن بر اساس همین روش در دو سطح تحلیل درون متنی و تحلیل بینامتنی مورد تجزیه و تحلیل قرار دادیم. و با فرض قبول تعارض و رقابت در برخورد گفتمانها به تحلیل فضای گفتمانی رقیب

<sup>۱</sup> اشباع تئوریک: منظور از دستیابی اشباع تئوریک، به تعبیر استراس و کوربین (۱۹۹۸) این است که پژوهشگر گردآوری داده ها را تا جایی ادامه دهد که دریابد دیگر داده های موجود مشتمل بر اطلاعاتی تکراری بوده و نمی تواند مقوله ای جدید بر مقولات بر ساخته بیفزاید. (Strauss and Corbin 1998)

نیز پرداختیم. در بخش تحلیل برون متنی ضمن تشریح بستر تاریخی، به اختصار عرصه های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را توصیف نمودیم. این تحلیلهای را در دو سطح تحلیل درون متنی و بینامتنی لازم بود تا جایی پیش ببریم که به اشباع تئوریک برسیم، یعنی تا جایی که دریابیم داده های موجود مشتمل بر اطلاعات تکراری اند و نمی توانند مقوله ای جدید بر مقوله های بر ساخته بیافزایند. برای تحلیلهای درون متنی و بینا متنی به تکنیک های تحلیل انتقادی گفتمان در دو سطح توصیف و تفسیر تکیه کردیم و در پایان هر تحلیل به مولفه هایی عمده در صورتبندی متون برخوردیم که در خصوص موضوع پژوهش در نهایت تیپولوژی محقق شده هر دوران را آشکار می نمود. داده ها به صورت اکتشافی استخراج و مقوله بندی شدند. در این خصوص می توان به «خودی»ها و «دیگری»های بازنمایی شده در هر متن با تکیه بر استراتژی غیریت سازی اشاره نمود. اما در هر دوره می بایست علاوه بر تحلیل متون گفتمان هژمونیک به تحلیل متون گفتمان رقیب نیز پردازیم، به صورتی که بتوان با توجه به «دیگری»های بازنمایی شده در متون اصلی در تحلیل درون متنی به انتخاب متون در تحلیل بینامتنی دست زد. اما متن ها و پاره متن های دیگری متعاقب متون مرجع و پس از صورتبندی مولفه ها برای درک بیشتر فضای گفتمان مورد بررسی و گفتمان رقیب آوردیم که البته برخی از آنها نیز به دلیل اهمیت گفتمانی، مورد تحلیل بیشتر واقع شدند. در نهایت می توان دوره های مورد بررسی و عاملیت سوژه ی مطلوب هر دوره را با درج عاملیت سوژه مطلوب گفتمان رقیب در همان دوره به شکل زیر آورد:

#### دوران اصلاحات

##### ظهور گفتمان اصلاحات

تحلیل درون متنی: روزنامه سلام ← عاملیت سوژه آزادی خواه انسان مدار

تحلیل بینامتنی: روزنامه رسالت ← عاملیت سوژه دین مدار آزادی گریز

##### افول اصلاحات

تحلیل درون متنی: روزنامه رسالت ← عاملیت سوژه ولایت مدار قانون گریز

تحلیل بینامتنی: روزنامه سلام و شرق ← عاملیت سوژه قانون گرای استبداد گریز

#### دوران پس از اصلاحات

##### ظهور گفتمان عدالت محور

تحلیل درون متنی: روزنامه رسالت ← عاملیت سوژه عدالت طلب مذهب مدار

تحلیل بینامتنی: روزنامه شرق ← عاملیت سوژه دموکراسی خواه نقدگرا

##### افول گفتمان عدالت محور

تحلیل درون متنی: روزنامه اعتماد ملی ← عاملیت سوژه حق مدار معترض

تحلیل بینامتنی: روزنامه رسالت ← عاملیت سوژه تکلیف مدار آزادی گریز

### دوره استقرار گفتمان عدالت محور

تحلیل عاملیت سوژه دوران استقرار گفتمان عدالت محور

روزنامه رسالت ← عاملیت سوژه منفعل ولایت مدار

روزنامه اعتماد ملی و شرق ← عاملیت سوژه مقاوم استبداد ستیز

بعد در قالب تحلیل برون متنی به زمینه ها و شرایط اجتماعی دوران مورد نظر که متن یا متون مورد تحلیل هم در آن شرایط و بسترها و زمینه ها تولید شده اند در عرصه های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به اختصار پرداختیم.

### نتیجه گیری

تا اینجا به این نکته مهم دست یافتیم که «عاملیت انسانی» امری است متلون و متکثر؛ چه که نگرش و رویکرد به انسان در یک فضای گفتمانی به تکرار این معنا می انجامد

و لذا دریافتیم که نه با «عاملیت» که «با عاملیت» ها روبروئیم، که هر گفتمان در این پژوهش با مولفه های صورتبندی شده خود در قالب دوره های مختلف به تحولات معنایی سوژه انسانی دست یافت. این ره آورد با تکیه بر تبیین تئوریک عاملیت سوژه بر مبنای تئوریهای مطرح در بخش تئوریک پژوهش حاصل آمد، که در آن تحلیل ها دریافتیم که صورتبندی تیپولوژی سوژه امری است گفتمانی و در واکنش به فضای گفتمانی رقیب و یا گفتمان در راس قدرت است. با تبیین شرایط و زمینه های اجتماعی - سیاسی و فرهنگی و اقتصادی تولید کننده گفتمان، صورتبندی نهایی سوژه هر گفتمان در دوران ظهور و افول آن واکنشی است به شرایط فوق الذکر که البته ممکن است غلبه یکی از شرایط یا بحران ها در یکی از شرایط فوق الذکر سهم بیشتری در این صورتبندی بیابد. به همین سان ممکن است یک صورتبندی نهایی از عاملیت سوژه در یک دوره از گفتمان خاص در واکنش به بحران اقتصادی پیش آمده باشد و در گفتمان دیگر این صورتبندی در واکنش به بحرانی سیاسی اتخاذ شود.

و به همین ترتیب است که مثلاً در این پژوهش، گفتمانی در دوره ای خاص، تیپولوژی سوژه ی مطلوب خود را در صورتبندی نهایی در واکنش به صورتبندی نهایی گفتمان رقیب، استبداد گریز و قانون گرا می خواهد. در حالی که همین گفتمان در دوره دیگری در واکنش به رفتار و کردار گفتمان رقیب مثلاً در یک بحران سیاسی شدید سوژه خود را در گفتمان مقاومت قرار داده و طبق مولفه های آن گفتمان تیپولوژی نهایی سوژه را در عاملیت «سوژه مقاوم استبداد ستیز» صورتبندی می نماید.

و به همین سیاق تعریف او از «انسان» یا «مردم» در هر دوره به واسطه پارامترهای مختلف تاثیر گذار درون گفتمانی و برون گفتمانی متفاوت است.

تعریف «خودی»ها و «دیگری»ها و کارکردهای گفتمانی آنها نیز از این امر مستثنی نیستند و مثلاً دائماً از منظر عاملیت / ساختار در این پژوهش متغیر و متلونند.

این کنش و واکنش ها حتی در درون خود گفتمانها نیز قابل حصول است و دائماً در معرض تغییر و تحول و صورتبندی جدیدند. و این سیوروت در یک منظومه زبانی و ذهنی و معنایی مندرج در یک گفتمان میسر است. در تبیین نهایی با درج نکاتی در مورد تلون و تکثر معنایی سوژه و عاملیت او، و واکنشی بودن این معانی بر ساخته فهمیدیم که در برابر عامل یا عواملی چون مسائل اقتصادی و سیاسی و ...، معنای دال یا دال های مشترکی چون «ملت» و «مردم» نیز در صورتبندی گفتمانی هر دوره تغییر می یافت.

پس از تبیین تئوریک عاملیت سوژه و تحولات معنایی آن در دوره های مختلف مندرج در گفتمان انقلاب اسلامی ایران که با تاکید بر دوره تاریخی خرداد ۷۶ تا خرداد ۸۹ انجام گرفت، همچنان که قبلاً هم گفتیم نوبت به جمع بندی و تبیین تطبیقی تیپولوژی سوژه هر دوره با نظیر آن در گفتمان رقیب خود در دو مقطع زمانی ظهور و افول هر گفتمان می رسد و همچنان که گفتیم هر گفتمان با افول خود طلوع گفتمان جدیدی را ندا خواهد داد. این تبیین در پایان انواعی از تیپولوژی سوژه ی مطلوب را در دوران مورد بررسی در قالب افق گفتمانی هر دوره به روی ما گشوده است. که عمده ترین آنها عبارتند از: سوژه ی آزادی خواه انسان مدار، سوژه ی قانون گرای استبداد گریز، سوژه ی عدالت طلب مذهب مدار، سوژه ی تکلیف مدار آزادی گریز و سوژه ی مقاوم استبداد ستیز. اما در پایان «افول گفتمان عدالت محور»، زمینه های ظهور گفتمانی جدید اما در دل همان گفتمان بواسطه شرایط خاص تاریخی ایجاد شد که از آن به دوره کوتاه استقرار «گفتمان عدالت محور» یاد کردیم و گویی در آن بواسطه یک نظام استعاری و بازتولید کننده کوشش بر «استقرار گفتمان عدالت محور» و صورتبندی سوژه نهایی مدنظر است. اما از طرفی گفتمان رقیب نیز در این راستا به دنبال هرژمونیک نمودن قرائت خود از تیپولوژی سوژه نهایی است که فضای خفیف «تعامل و گریز» دوره های قبل را به فضای شدید «تقابل و ستیز» در این دوره بدل نموده است. و باعث ایجاد گفتمان مقاومت شده که در طول دوره ها کمتر به آن برخوردیم. تیپولوژی سوژه مطلوب همه دوره ها با سوژه مندرج در گفتمان رقیب در نمودار پایانی به صورت خلاصه آمده است که امکان تبیین مقایسه ای و درک فضای گفتمانی هر دوره را با درج فضای گفتمانی رقیب در هر دوره و نوع تعامل یا تقابل را بدست داده است.

چنان چه در نمودار آمده همه دوره ها به ترتیب در دو مقطع زمانی طلوع و افول گفتمانی، تیپولوژی نهایی سوژه مطلوب خود را ارائه داده اند و در تعامل یا تقابل آن، تیپولوژی سوژه گفتمان رقیب درج شده است.

نمودار تطبیقی سوژه ی مطلوب و تحولات معنایی آن از خرداد ۷۶ تا خرداد ۸

ظهور اصلاحات

سوژه آزادی خواه انسان مدار + سوژه دین مدار آزادی گریز

افول اصلاحات

سوژه قانون گرای استبداد گریز  $\neq$  سوژه ولایت مدار قانون گریز

ظهور گفتمان عدالت محور

سوژه عدالت طلب مذهب مدار + سوژه دموکراسی خواه نقدگرا

افول گفتمان عدالت محور

سوژه تکلیف مدار آزادی گریز  $\neq$  سوژه حق مدار معترض

استقرار گفتمان عدالت محور

سوژه مقاوم استبداد ستیز  $\neq$  سوژه منفعل ولایت مدار

همچنان که ملاحظه می شود در این روش سوژه همواره تأثیر پذیر نیست بلکه می تواند بر ساختار و گفتمان ها نیز اثر بگذارد و یا در مقابل آن ساختار های گفتمانی مقاومت نماید و به دنبال تغییر وضع موجود باشد و گفتمان جدیدی را تحت عنوان گفتمان مقاومت ایجاد نماید.

#### پیشنهادها

- ۱- با توجه به اهمیتی که تحقیقات کیفی به طور کلی در ارتقاء سطح آگاهی و شناختی جامعه دارند و نتایج این تحقیقات مستقیماً بر کیفیت و بهبود زندگی افراد جامعه موثرند، لذا توصیه می گردد برای جلوگیری از این بی توجهی به سرعت بر اجرای چنین تحقیقاتی تأکید شود و تدابیری اندیشیده شود تا جبران مافات گردد.
- ۲- اما در مورد روش پژوهش حاضر نیز که همان روش تحلیل انتقادی گفتمان می باشد و به منزله یک روش کیفی - اکتشافی است باید گفت که نسبتاً روشی نوین است؛ در ایران نیز به دلیل عدم آشنایی با این روش کمتر به آن پرداخته اند. به نظر می رسد جا دارد محققان و دانشجویان ارجمند با توجه به نوپایی و پویایی این روش در تحقیقات اجتماعی - سیاسی و همچنین تنوع در رویکردها و در کاربردها و همچنین ابزارهای تحلیلی که این روش در اختیار محقق قرار می دهد و نتایجی که با اجرای این روش در پژوهشها حاصل می آید به آن اهتمام ورزند،

بنابراین لازم است که این روش ابتدا در محافل دانشگاهی به محققان علاقه مند و دانشجویان شناسانده و آموزش داده شود تا زمینه انجام پژوهشهای از این دست و با این روش با توجه به نیازهای جامعه امروز فراهم آید.

۳- با توجه به اینکه پژوهش حاضر در حقیقت به کمک ابزار تحلیل متون، تیپولوژی سوژه ی مطلوب گفتمان کلان انقلاب اسلامی و خرده گفتمان های مندرج در آن را طی دوره های تعیین شده ارائه نموده و هرگز به دنبال معرفی و شناساندن سوژه نهایی هر گفتمان نبوده و نیست؛ چرا که این مستلزم امر استفاده از ابزارهای دیگری از جمله مصاحبه با خود سوژه های مطرح در هر یک از این گفتمان ها و دوره های تاریخی مورد تاکید پژوهش می باشد. که خود می تواند به مثابه زمینه ای مقدماتی برای پژوهش در کشف و تبیین سوژه نهایی و قطعی هر دوران باشد و موضوع رساله یا رساله های مستقل دیگری را توسط محققان دیگر فراهم آورد. که بدین وسیله به محققان علاقه مند اجرای آن پیشنهاد می گردد.

Archive of SID



## منابع فارسی

- خالقی، احمد رضا ، ۱۳۸۲، قدرت، زبان، زندگی روزمره در گفتمان فلسفی - سیاسی معاصر، تهران، نشر گام نو
- سلطانی، علی اصغر ۱۳۸۷، قدرت گفتمان و زبان، چاپ دوم، تهران، نشر نی
- صدیقی، بهرنگ، ۱۳۸۷، ناسیونالیسم ایرانی: تبیین جامعه شناختی تحولات اندیشه ناسیونالیستی نزد روشنفکران ایرانی از - انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی. رساله دکتری، رشته جامعه شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران
- غلامرضا کاشی، محمد جواد، ۱۳۷۹ جادوی گفتار، چاپ اول، تهران، موسسه فرهنگی آینده پویان فرهنگی
- غلامرضا کاشی، محمد جواد، ۱۳۸۴، نظم و روند تحول گفتار دموکراسی در ایران، چاپ اول، تهران، نشر گام نو
- فرکلاف، نورمن، ۱۳۸۷، تحلیل انتقادی گفتمان، چاپ دوم، ترجمه فاطمه شایسته پیران ... و [دیگران]، تهران ، دفتر مطالعات توسعه رسانه ها
- فلیک، اووه، ۱۳۸۸ ، درآمدی بر تحقیق کیفی، چاپ دوم، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشر نی
- یارمحمدی، لطف الله، ۱۳۸۵، ارتباط از منظر گفتمان شناسی انتقادی، چاپ اول، تهران، نشر هرمس
- یارمحمدی، لطف الله، ۱۳۸۳، گفتمان شناسی رایج و انتقادی، چاپ اول، تهران، نشر هرمس

## منابع انگلیسی

- Torring, Jacob. , (1999). **New Theories of dis course: laclau, mouffe, zizek**. Axford: Black well
- Strauss, A. , & Corbin, J. , (1998). **Basics of gualitative research: Techniques and procedures for developing grounded theory**. Thousand o aks, CA: sage Publications, 2<sup>nd</sup> ed